

سوداگران جدید

شرکت های چندملیتی جدید و کالاشده گی بخش عمومی

ارسلا هاو

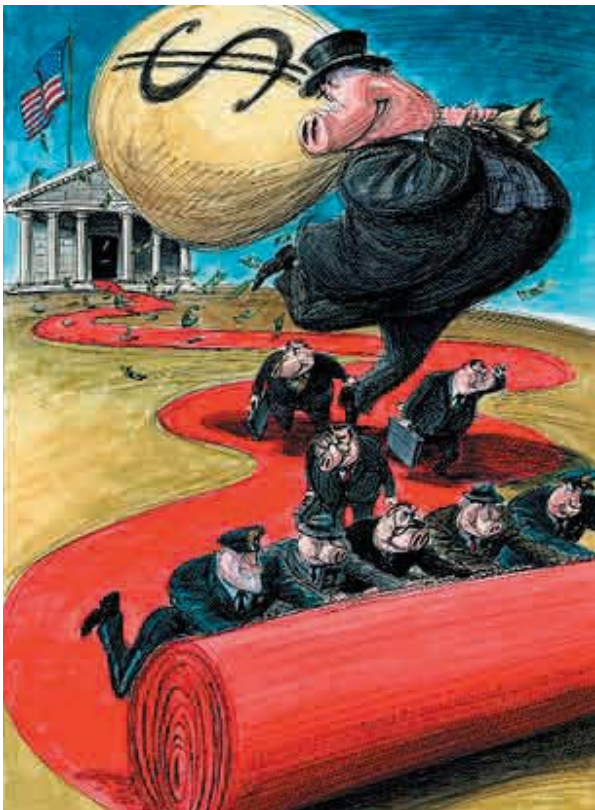
برگردان: میلاد مرادی

ویراستار: ایوب رحمانی

ارسلا هاو سردبیر نشریه ی “تشکل کار، کار وجهانی سازی” و پرفسور مطالعات بین المللی کار در دانشگاه متروپولیتن لندن است. او این مقاله را برای ترجمه و درج در اختیار «سامان نو» قرار داده است

چکیده ی مقاله

این مقاله چگونه گی رشد و گسترش “صنعت جدید بخش عمومی” را تشریح می کند و نشان می دهد که چگونه خدماتی که در گذشته توسط دولت عرضه می شد، به کالا تبدیل شده و زمینه ی فعالیت گسترده ای را برای شرکت های خصوصی مهیا کرده است. مقاله، سپس با تاکید بر اینکه بسیاری از این شرکت ها به بنگاه های فراملیتی تبدیل شده اند، به موضوع کالاسازی، شرکتی سازی و خصوصی سازی طیف گسترده ای از خدمات پیشتر دولتی، مانند سلامت و بهداشت، آموزش، حمل و نقل، انرژی و آب، مخابرات، جمع آوری و دفع زباله، خدمات به مشتری، فناوری اطلاعاتی IT و خدمات پستی می پردازد. این مقاله بطور خلاصه به اثرات تغییر ساختار اقتصادی بر مناسبات صنعتی، شرایط و فرایند کار، هویت های شغلی می پردازد و چنین نتیجه می گیرد که توسعه ی این صنعت و تغییرات پس از آن همراه با تشدید کار و ناامنی شغلی، به رسمیت نشناختن اتحادیه های کارگری و گسترش هر چه بیشتر تقسیم بین المللی کار بوده است.



ما عادت کرده ایم که رشد اقتصاد سرمایه داری را به مثابه ی فرایند رشد و گسترش حریصانه ای در نظر آوریم. سرمایه داری در تکاپو ی مداوم برای یافتن منابع جدید مواد خام و بازارهای جدید در جهت رفع اشتباهی سیری ناپذیر خود است. سرمایه داری همچنین به دنبال تولید محصولات جدید است و برای تولید آنها به نیروی کار جدید نیاز دارد. در یک چرخه ی خود پیش رونده، مزد دریافتی توسط نیروی کار جدید، خریداران جدیدی برای بازار محصولات نو بوجود می آورد. و سود انباشتی از این طریق، برای توسعه ی زیر بنایی، تحصیل مواد خام بیشتر، تحقیقات و توسعه، سرمایه گذاری پس انداز می شود. این امر به نوبه ی خود زمینه های باز هم وسیع تری را برای توسعه ی بیشتر فراهم می کند.

این فرایند بسط و توسعه، بطور تاریخی معمولاً بصورت جستجوهای حماسی سوداگران در سرزمین های ناشناخته تصور می شود. ماجراجویانی که اگر خوش شانس بودند با ثروت های جدید بازمی گشتند و صنایع جدیدی ایجاد می کردند - مانند صنعت طلا، لاستیک، ابریشم، تنباکو و نفت. اکنون پس از گذشت چند سده از چنین فعالیت هایی، به سختی می توان تصور کرد که هنوز مناطقی باقی مانده باشد که برای کشف مواد معدنی، جستجو و حفاری نشده باشد، پوشش گیاهی اش جهت تولید غذا، دارو و یا مواد ساختمانی مطالعه نشده باشد و کمتر جایی را می توان تصور کرد که در آن بدون پول ادامه ی زندگی ممکن باشد. ممکن است از خود بپرسیم که حالا دیگر توسعه ی بیشتر در چه حوزه ای و در کدام مقیاس، ممکن است. آیا برای نسل جدید جستجوگران جایی باقی مانده است تا جستجوی طلایی دیگر را بیآغازند و اینکه همچنین موج جدید صنایع چه چیزهایی تولید خواهد کرد؟

ما بر این عقیده ایم که هجوم جدیدی در حال وقوع است. ولی نه در خارج از قلمرو دید در گوشه ی ناپیدایی از سیاره، بلکه همین نزدیکی ها در قلب اقتصاد های توسعه یافته. اگرچه خیلی ها متوجه اش نمی شوند.

در جولای ۲۰۰۸، دولت انگلیس گزارشی را منتشر کرد (Julius, ۲۰۰۸) و در آن صنعت جدیدی را معرفی کرد. بنا به گزارش فوق، این صنعت “آن چنان رشد کرده که تبدیل به بخش مهمی از اقتصاد شده است. سهم آن ۶ درصد از تولید ناخالص

ملی است و ۱.۲ میلیون نفر را در استخدام دارد. "حجم معاملات این صنعت در سال های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۸ معادل ۷۹ میلیارد پوند بوده است که به نسبت دوره ی ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۶ که ۳۱ میلیارد پوند بود، ۱۲۶ درصد افزایش داشته است. در مقیاس ارزش افزوده، این بخش اقتصادی بطور قابل توجهی بزرگتر از "غذا، نوشیدنی و تنباکو" (۲۳ میلیارد پوند در سال ۲۰۰۶)، "مخابرات" (۲۸ میلیارد پوند)، "برق، گاز و آب" (۲۳ میلیارد پوند) و "هتل داری و رستوران" (۳۶ میلیارد پوند) بوده است. این صنعت چیست؟ گزارش فوق نام آن را "صنعت خدمات عمومی" (PSI) ذکر می کند.

از دیدگاه بنیانگذاران دولت های رفاه پس از جنگ، "صنعت خدمات عمومی" عبارتی متناقض به نظر می رسید. خدمات عمومی در گفتمان آن روز بطور کلی در برابر صنعت قرار می گرفت؛ زیرا صنعت، سودآور است در حالی که بخش عمومی سودآور نیست و همانطور که خیلی ها ممکن است استدلال کنند، نمی تواند باشد؛ به این دلیل که - به بیان مارکسیست ها - "ارزش مصرف" را مستقیم به مصرف کننده می رساند. با این حساب "صنعت خدمات عمومی" شامل چیست؟ نخست باید بر این نکته تاکید کنیم که نویسنده ی این گزارش، بسیاری از خدماتی که ممکن است در لحظه ی اول به ذهن برسد یعنی خدماتی که جزو اهداف موج خصوصی سازی تاچر در دهه ی ۱۹۸۰ بودند را کنار می گذارد. به عنوان نمونه "صنعت خدمات عمومی" همانطور که در گزارش آمده شامل آب، مخابرات، گاز و برق نمی شود. حمل و نقل هم تنها زمانی که به آن سوبسید تعلق می گیرد - مانند قطار - در لیست وارد می شود. همچنین در این گزارش، حقوق و مزایای بازنشستگی جزو این خدمات نیست. "صنعت خدمات عمومی"، این بخش عظیم و به سرعت رشد یابنده فقط شامل "بنگاه های خصوصی و بخش عمومی [خدمات] می شود که از طرف دولت به مردم و به خود دولت خدمات می دهند."

آن سرزمین بکری که توسط نسل جدید ماجراجویان بی باک حفاری می شود همان حوزه ی فعالیت های دولت است؛ فعالیت های داخلی ماشین دموکراتیک. بعبارت دیگر خدماتی است که شهروندان انتظار دارند تا در قبال رای، مالیات و سهم بیمه ای که می پردازند، دولت به آنها برساند. در گزارش، این خدمات با توجه به کارکردشان دسته بندی شده اند. بزرگترین بخش در این دسته بندی، که ۴۴ درصد "صنعت خدمات عمومی" انگلستان را به خود اختصاص می دهد، "مدیریت خدمات" است که شامل بخش وسیعی از خدماتی است که بطور مستقیم به مردم عرضه می شود: از خانه سالمندان گرفته تا زندان ها از خدمات کارایی گرفته تا آموزش به خلبان ها. پنج کارکرد دیگر به صورت زیر تعریف شده اند: خدمات ICT (فناوری ارتباطات و اطلاعات) BPO، (بیزینس برون سپاری)، "خدمات ساختمانی"، "مدیریت امکانات" و "خدمات تخصصی". بنا به گزارش، این آخری، حوزه ی "وسیعی از فعالیت های خدماتی مشاوره ای در حوزه ی منابع انسانی، مشاوره های مدیریتی، حقوقی و مالی را شامل می شود."

این کارکردها مربوط است به طیف وسیعی از بخش های مختلف ملی و محلی دولت از جمله فعالیت های مربوط به بهداشت و

درمان، حمایت اجتماعی، دفاع، آموزش، امور اقتصادی، امنیت و نظم عمومی، حفاظت از محیط زیست، بازسازی فرهنگی و مذهبی، و به طور کلی خدمات عمومی، مسکن و امکانات رفاه اجتماعی. بیشترین مقدار رشد در این خدمات و یا بعبارت دیگر و از دیدگاه کمپانی های "صنعت خدمات عمومی"، بازارهای به سرعت رشد یابنده عبارتند از آموزش (با رشد سالانه ۸.۱ درصد)، حفاظت محیط زیست (۷.۹ درصد) و بهداشت و درمان (۷.۰ درصد).

اما این پدیده ی عجیب مختص به بریتانیا نیست. اندازه صنعت خدمات عمومی به نسبت تولید ناخالص ملی در سوئد و استرالیا از بریتانیا نیز بزرگ تر است و بیش از ۶ درصد تولید ناخالص ملی را تشکیل می دهد. به بیان دقیق تر، مقدار مطلق بازار صنعت خدمات عمومی در انگلستان با ۷۹.۴ میلیارد پوند بعد از ایالات متحده (با ۳۹۳ میلیارد پوند) در رده ی دوم قرار دارد. با این وجود در مقایسه با فرانسه (۴۴.۸ میلیارد پوند)، استرالیا (۳۲ میلیارد پوند) و اسپانیا (۲۴.۷ میلیارد پوند) بریتانیا در رده بالاتری است. اگر بخواهیم تعریف جامع تری را بکار گیریم و خدمات عمومی پیش گفته، مانند پست، مخابرات، آب و انرژی را هم به این لیست اضافه کنیم، رقم بدست آمده بطور قابل ملاحظه ای بزرگتر خواهد شد.

شرکت هایی که در این زمینه فعال اند معمولاً بزرگ هستند و بسیاری از آنها در مقیاس جهانی فعالیت می کنند. گزارش می گوید:

"صنعت خدمات عمومی در حال تبدیل شدن به یک صنعت جهانی است. هم اکنون در انگلستان بسیاری از بنگاه های بین المللی در این صنعت مشغول فعالیت اند و به نظر می رسد که برای ورود، موانع چندانی در برابر خود نمی بینند. مدل های ارائه ی خدمات که کارایی خود را در یک کشور به اثبات رسانده اند به کشورهای دیگر هم منتقل می شوند. افزایش درآمد سرانه در اقتصادهای در حال ظهور باعث گسترش تقاضا برای خدماتی نظیر بهداشت آموزش و حمل و نقل شده است و بسیاری از دولت های این کشورها توانایی پرداخت این گونه بهبودها را دارند

نگاهی به لیست شرکت های اصلی که در گروه های کاربردی مختلفی فعالیت می کنند تصویر ارائه شده در بالا را تایید می کند. به عنوان مثال عرضه کنندگان اصلی فناوری ارتباطات و اطلاعات (ICT) عبارتند از: EDS, Fujitsu, Capgemini, BT, Capita Group, IBM, Atos Origin, Logica, Microsoft, Accenture, Sun Microsystems, Serco, Oracle و حتی بیشتر. و اکثر این شرکت ها عرضه کننده ی عمده ی BPO (بیزینس برون سپاری) هستند، با این تفاوت که در این مورد با کمپانی های متخصص در این زمینه مانند ورتکس Vertex (عرضه ی کننده ی جهانی خدمات برون سپاری خدمات تلفنی) همراه شده اند. دو شرکت Secro و atos در مدیریت خدمات هم فعال هستند. و با دیگر کمپانی های تخصصی در این زمینه مانند Group ۴ Securicor همکاری می کنند.

در واقع می توان گفت این بخش جدید اقتصادی، بسیار توسعه یافته است، و به سرعت در حال گسترش است و بطور فزاینده در مقیاس جهانی عمل می کند. گزارشی که از سوی جان هاتن وزیر اقتصاد بریتانیا مورد پشتیبانی قرار گرفته، استدلال می کند که

یکی از دلایل اصلی ضرورت حمایت دولت بریتانیا از این بخش، امکانات بالقوه ی آن بعنوان یک صنعت صادراتی جدید است: در این صنعت، امکانات بالقوه ای برای صادرات وجود دارد. تشویق و حمایت بنگاه های بریتانیا برای استفاده ی هرچه بیشتر از این فرصت ها، باعث بوجود آمدن مزایای قابل توجهی، نه فقط برای بنگاه های بریتانیا بلکه برای اقتصاد آن خواهد شد. این بررسی نشان می دهد که بهترین راه برای دولت در جهت حمایت از صنعت خدمات عمومی، حفظ چارچوب رقابتی در این صنعت است. و این به نوبه ی خود منجر به پیشرفت و پویایی صنعت خدمات عمومی در بریتانیا می شود. چنین استراتژی ای به این معناست که دیگر حتی لازم نیست که ضرورت برون سپاری خدماتی دولتی به کمپانی های فراملیتی را با این استدلال توجیه کرد که این اقدام باعث بهبود کیفیت و کارایی می شود. همینقدر کافی است که گفته شود فرایند برون سپاری، رشد این کمپانی ها را افزایش می دهد.

همانطور که عمل خرید وظیفه وطن پرستانه شهروندان برای کمک به برون رفت اقتصاد ملی از بحران اعتباری است به همان گونه نیز تشویق خصوصی سازی وظیفه ای وطن پرستانه برای حمایت از رشد صادرات است.

شاید از دیدگاه دولت بریتانیا منطق جدیدی برای برون سپاری بخش عمومی پیدا شده است. در بریتانیا یعنی نخستین کشوری که خصوصی سازی خدمات دولتی را در مقیاس وسیع آغاز کرد، منطق اولیه این بود که چنین کاری باعث بهبود کارایی، افزایش کیفیت و کاهش هزینه ها خواهد شد. با گذشت زمان این منطق نخ نما نشده است. خواندن خبرهای شکست قراردادهای عمده ی برون سپاری های دولتی در روزنامه ها برای مردم بریتانیا یک عادت شده است. از جمله به دلایل زیاد روی ها، بیکفایتی مدیریتی، و یا نقض امنیت اطلاعاتی.

در ژوئن ۲۰۰۸ یک حافظه ی کامپیوتری یو اس بی USB که شامل اطلاعات بسیار محرمانه ای از هزاران زندانی در زندان های بریتانیا بود در یک پارکینگ عمومی گم شد. این حافظه کامپیوتری توسط یکی از کارکنان یک شرکت مشاوره ای که در ازای ارائه ی سیستم 'JTrack' خود با وزارت کشور، قرارداد ۱.۵ میلیون پوندی بسته بود گم شد. این سیستم به کاربر اجازه می دهد تا در دیتابیس جستجو کند که کدام یک از مجرمان سابقه دار از زندان آزاد شده اند (Computer Weekly, ۲۰۰۸).

یک ماه بعد از آن، در آگوست ۲۰۰۸ دولت مجبور شد پس از اعتراضات عمومی، قرارداد برون سپاری دیگری را لغو کند. این بار ماجرا مربوط به یک شرکت آمریکایی به نام ETS Europe بود که موفق شده بود قرارداد پنج ساله ای به ارزش ۱۵۶ میلیون پوند به دست آورد. کار این شرکت تصحیح ورقه های امتحانی زبان انگلیسی، ریاضی و علوم ۱.۵ میلیون دانش آموز بود. نتایج امتحانات دانش آموزان بایست تا ماه جولای به مدارس تحویل داده می شد. اما یک سری اشتباهات توسط شرکت باعث شد تا نتایج امتحانات دانش آموزان تا ماه سپتامبر هم به دست مدارس نرسد. یک روزنامه اینطور گزارش داد:

خطاهایی در نشانگرهای تصحیح کننده و خطاهایی دیگر در

سیستم نتایج آنلاین باعث بروز مشکلات بزرگی شد. تعدادی از دانش آموزان علیرغم اینکه در جلسه ی امتحان در ماه می حاضر بودند علامت "غایب" خوردند. مسائل مربوط به امتحانات ۱۴ ساله ها از این هم بدتر بود. چیزی در حدود ۱۰۰۰۰۰ نتیجه ی مربوط به زبان انگلیسی در آمارهای دولتی که اوایل این هفته منتشر شدند دیده نمی شد. حدود ۳۶۰۰۰ ورقه ی ریاضیات و علوم گم شد. (Daily Telegraph, ۲۰۰۸)

یکی دیگر از توجیحات در باره مزایای برون سپاری این است که فعالیت های برون سپاری شده در معرض رقابت بازار قرار می گیرند و قیمت ها کاهش می یابند. این استدلال را هم به سختی می توان اثبات کرد چرا که در این شرایط عرضه کنندگان آنقدر بزرگ اند که می توان گفت در اقتصاد نقش انحصاری و یا نیمه انحصاری دارند، یک مثال دیگر از بریتانیا این مسئله را نشان می دهد: هنگامی که کمپانی Capita یک شرکت دیگر ارائه دهنده خدمات به بخش دولتی موسوم به IBS را خرید، "اداره نظارت بر تجارت بریتانیا" موضوع را به کمیسیون رقابت گزارش داد و ابزار نگرانی کرد که: "این تصاحب تنها دو بازیگر اصلی را در میدان باقی می گذارد که می توانند از مزایا و درآمدهای آن استفاده کنند" (Silicon.com, ۲۰۰۸)

اگرچه چنین اتفاقاتی اعتماد عمومی به برون سپاری را خدشه دار کرده است اما همچنان اطلاعات کمی از این بخش اقتصادی و چگونگی کارکردش وجود دارد. و از آن مهمتر، اطلاعات کمتری راجع به چگونگی اثرگذاری بر این روند به ظاهر غیر قابل توقف در دسترس است.

اما چگونه چنین وضعیتی بوجود آمده است؟ چه استراتژی هایی به این نسل جدید ماجراجوی جویای گنج اجازه داده است که چنین ثروتی را از بخش عمومی استخراج کنند؟ بخش مهمی از این فرایند، تغییر شکل این خدمات به کالاهای استاندارد و قابل تکثیر است (Huws, ۲۰۰۳). در مورد مجموعه خدمات فردی، که شامل بخش بسیار بزرگی از دانش ضمنی، مهارت های ارتباطی و "فعالیت های عاطفی" (Hochschild, ۱۹۸۳) است، فرایند، پیچیده تر و شامل مراحل زیادی می شود: دانش ضمنی به تدریج تدوین شده، وظایف استاندارد می شوند، اقدامات خروجی مورد توافق قرار می گیرند، فرایند های مدیریتی دوباره سازماندهی می شوند، سازمان ها به بخش های تشکیل دهنده تقسیم می شوند. گاهی بصورت واحد های مستقل، روابطی مشابه بازار میان آنها حکمفرما می شود؛ و همه ی این اقدامات در حکم مقدماتی برای تغییر مالکیت و به مناقصه گذاشتن خدمات مورد بحث است. از هنگامی که این گونه اقدامات منجر به تغییر شکل این خدمات به شکلی شد که شرکت های سودزا بتوانند آنها را تولید کرده و یا بفروشند، به مرحله ای می رسیم که کار برای فعالیت ها و تجدید ساختار شرکت های چند ملیتی در جهت اقدامات بیشتر باز می شود. اقداماتی نظیر: ادغام شرکت ها، تملک، پیکربندی دوباره و ارائه ی یک تقسیم کار جهانی.

نوسانات زیادی ممکن است در این الگوی وسیع اتفاق بیافتد. در واقع اعمال چنین فرایندی در رابطه با هر کدام از کارکردها در هر سازمان ویژه به طور معمول شامل یک فرایند غیر مستقیم

در مارپیچ کلمات اختصاری، اصطلاحات مخصوص به یک صنف مدیریتی، و در طول مسیر طیف گنج کننده و همیشه متغیر "اقدامات سیاست گذاری پروژه ها"، "گفتگو های رقابتی" (Julius, ۲۰۰۸:۵۸) "روش های پشتکار" و "اقدامات مشاوره ای" می شود. دشواری ای که در درک چنین فرایندهایی وجود دارد ممکن است قسمتی ناشی از ضعف پژوهشی در این حوزه باشد.

یکی از پیشگامان در این زمینه کالین لیز (۲۰۰۱) است. برخورد او با فرایند کالاشده گی در بخش های رادیو و تلویزیون و بهداشت و درمان در بریتانیا رویکرد تحلیلی جدیدی را نشان داد که در جاهای دیگر هم قابل کاربست است:

ارائه ی خدمات مبتنی بر بازار فقط یک راه دیگر - و آنطور که گفته می شود راه کارا تر- ارائه ی خدمات به عموم است. برای بازاری شدن، این خدمات باید "کالا شوند" و برای این کالا شده گی نخست باید تبدیل به "محصول" شوند و تغییر شکل های دیگر، آنها را تبدیل به محصولات متنوعی می کند که هدف های مصرفی گوناگونی دارند. (Leys, ۲۰۰۱:۲۱۱-۲)

لیز می گوید برای واقع شدن چنین فرایندی، پیش نیازهای دیگری هم لازم است؛ مانند: استاندارد سازی، ایجاد تقاضا، متقاعد کردن نیروی کار به پذیرش تغییرات وارده، و انتقال خطر.

استاندارد سازی فرایند کار، پیش شرط فرایند کالاشداری است و نتیجه ی چنین فرایندی، منجر به استاندارد سازی بیشتر، عادی سازی (routinisation) و تشدید کار می شود. این فرایند، همچنین باعث ناامنی شغلی، کاهش نسبت کارگرهای تحت پوشش پیمان های دست جمعی و وخیم شدن عمومی شرایط کار می گردد. در بسیاری از کشورها، کارگران بخش عمومی بطور تاریخی از نظر شغلی امنیت داشتند. و معمولا از مزایا و چنان شرایط کاری ای برخوردار بودند که برای کارگران دیگر بخش های اقتصاد، الگو به حساب می آمد. به این ترتیب اثرات تضعیف کارگران بخش خدمات، دامنه اش از نهاد ها و سازمان های که این کارگران در آنجا شاغل بودند - و یا هنوز هستند- می تواند بسیار فزاینده تر رود. در مقاله ای که بطور مشترک توسط لیز و استوارت پلیر نوشته شده است مجموعه وقایعی که در بالا ذکر شد به شیوه ای تحلیل شده است که نشان می دهد خدمات درمانی استاندارد که توسط وزارت بهداشت و درمان بریتانیا عرضه می شود به روی بخش خصوصی باز شده و هر کدام از این مختصات را می توان در آن به وضوح تشخیص داد. همانطور که نیل بولک نشان می دهد این وضعیت تنها مختص بریتانیا نیست. خصوصی سازی بیمارستان های هامبورگ نه فقط روند مشابهی را در این بخش در آلمان نشان می دهد بلکه آشکار می کند که چگونه این قرارداد برای یک کمپانی کوچک عرضه کننده ی خدمات بهداشت و درمان (Asklepios) در یک روستا دریچه ای بوده است به سوی تبدیل شدن به یک کمپانی جهانی که اکنون در سراسر قاره اروپا خدمات بیمارستانی ارائه می دهد.

اولین موج خصوصی سازی نئولیبرال، خدمات عمومی زیر را شامل می شد: مخابرات، انرژی، آب و اخیرا خدمات پستی. جودیت کلیفتون و دانیل دیاز فونت توضیح می دهند که چگونه سازمان های دولتی پیشین در اروپا که مسئول ارائه ی خدمات عمومی بوده

اند هم اکنون به تعدادی از بزرگترین کمپانی های فراملیتی در سطح جهان تبدیل شده اند. در حالی که همین شرکت ها بعنوان ارائه دهنده ی خدمات در سطح ملی در داخل کشورشان ممکن است همچنان ظاهر خود را به سبک سابق حفظ کنند اما، زمانی که در خارج از کشور خود فعالیت می کنند از همان سرسختی تجاوزکارانه ی شرکت های رقابتی برخوردار می شوند.

کریستوف هرمان، تورستن برنت و تورستن شولتن تحلیل خود از کالا گردانی نیروی کار را در بخش خدمات پستی در مقایسه با زمانی که این بخش به نسبت دیگر بخش ها در نظر کارگران بهتر بود، بصورت نموداری نشان داده اند. تحلیل آنها نه تنها خطوط مشترک چگونگی ظهور این "متصدیان" ملی را بعنوان شرکتهای چندملیتی نشان می دهد بلکه توضیح می دهند که چگونه سیاست های دولت هنوز در چگونگی رفتار شرکت های فراملیتی تاثیر گذار است. دولت همچنان در بخش های اقتصادی تصمیم گیرنده است.

این نقطه نظر همچنین به روشنی توسط کریس دیکسون در مقاله اش درباره ی دولت ویتنام و شرکت های خصوصی نشان داده شده است. در این مورد، خصوصی سازی صرفا به معنای واگذاری ساده ی قدرت بخش عمومی به بخش خصوصی نیست بلکه "تغییر ماهیت" کنترل دولت است که بطور مستقیم و غیرمستقیم در شکل گیری شرکت های دولتی و سرمایه گذاری های مشترک و اعمال محدودیت بر فعالیت های شرکت های خارجی نمود می یابد. اگرچه رابطه ی میان قدرت دولتی و قدرت کمپانی های خارجی یک طرفه نیست، موسسات مشاوره ای بین المللی تحت مالکیت شرکت های خارجی، برای دولت نقش مهمی را در فرموله کردن استراتژی های خصوصی سازی و در نتیجه گشایش بازارهایی که این کمپانی ها و یا مشتریان بخش خصوصی آنها بتوانند در آینده از منافع آن بهره مند شوند ایفا می کنند.

روت بارتون و پتر فیبرودر تحلیل خود را از خصوصی و نیمه خصوصی سازی و شرکتی کردن راه آهن در دو ایالت استرالیا با تاکید بر تغییر شکل یافتن رابطه ی میان دولت و اتحادیه ها، که همان نیروی کار پیشین هستند ارائه میکنند. روت بارتون می گوید که تنها راه شناخت این مناسبات توجه کردن به زمینه های محلی و تاریخی آنهاست. این مقاله همچنین نشان می دهد که اگرچه بطور متناقض ممکن است در جایی اتحادیه های کارگری، قدرتمند باقی مانده باشند، مناسبات آنها با کارفرمای جدید (که از بخش خصوصی است) ممکن است تحت شرایطی و پس از تجدید ساختار - از طریق چانه زنی مستقیم - روشن تر بشود

در مورد خدمات آموزشی باید گفت که خصوصی سازی خدمات عمومی اثرش تنها بر کارگران آن بخش و مصرف کنندگان آن خدمات نیست، بلکه می تواند اثرات مضر بر همبستگی اجتماعی و دموکراسی بگذارد. هنگامی که که افراد به مصرف کننده و سهامداران کوچک تبدیل می شوند دیگر نمی توانند به عنوان شهروند بخوبی عمل کنند و در نتیجه خلع قدرت می شوند

در رابطه با تاثیر این اقدامات بر نیروی کار، به عنوان مثال باید به اثرات خصوصی سازی جمع آوری و بازیافت زباله در آفریقای

جنوبی اشاره کرد که منجر به بازسازی جنسیتی سازمان کار شد. شرکت مربوطه برای کارهای درآمدزا اولویت بیشتری قائل شد. به این معنا که بیشترین هزینه ها در تجدیدساختار بخش عمومی (تشدید کار، افزایش استرس و افزایش خطر در حین کار) توسط کارگران زن در فعالیتهای غیردرآمدزایی مانند رفته گری خیابان صورت گرفت.

تغییر شکل "خدمات به مشتری" (customer services) در بخش عمومی و تبدیل آن به مراکز تماس تلفنی نوع دیگری از این تجدید ساختار است. تقریباً در تمامی کشورهایی که این مطالعه صورت گرفته - اتریش، ایتالیا، سوئد، هلند و بریتانیا - به اندازه ها و به طرق مختلف همگی به عدم امنیت شغلی، تشدید کار، تغییرات در پیش نیازهای مهارتی و از بین رفتن تدریجی حضور اتحادیه های کارگری، مخصوصاً زمانی که این مراکز تماس برون سپاری شده بودند، منجر شده است.

سیمون دالمن از طریق گفتگوهایی که با کارگران حرفه ای فناوری اطلاعاتی IT بریتانیا انجام داده است می خواهد نشان دهد که تبدیل شدن ناگهانی یک کارگر بخش عمومی به یک کارگر کمپانی جهانی فناوری اطلاعاتی چگونه است و چه نتایجی در پی دارد. همانطور که دالمن نشان می دهد این تغییر چیزی بیشتر از یک تغییر شغل ساده است و موجب تغییراتی اساسی در ارزش ها و هویت کاری و حرفه ای افراد می شود. در گذشته، کارگران در انتخاب شغلشان تصمیم درستی گرفته بودند، در اجتماعات محلی ای شرکت می کردند که خود را جزوی از آن می دانستند، محیط کاری را انتخاب کرده بودند که دوستانه بود و بواسطه ی درآمدی مناسب موفق شده بودند موازنه ی خوبی میان کار و زندگی خود ایجاد کنند. در حالی که اگرچه در نظر ممکن است کارفرمای جدید موقعیت های ارتقای بیشتری را برای آنها در نظر بگیرد، چنین فرایندی منجر به قطع رابطه ی آنها با اجتماعاتی که خود را به آنها متعلق می دانستند و همچنین پذیرش ارزش هایی که برایشان قابل پذیرش نبوده می شود.

نیکول مایر-اجا و پاتریک فرشتین در مقاله ی خود از زوایای مختلف به تقسیم کار بین المللی در یک شرکت آی تی با عملکردی در مقیاس جهانی پرداخته اند. همانطور که مقاله نشان می دهد مورد مطالعه ی آنها بیشتر تقسیم محصولات نرم افزاری است تا ارائه ی خدمات فناوری اطلاعاتی به بخش عمومی. تولید محصولات فناوری اطلاعاتی و عرضه ی خدمات آنها، در یک بازار جهانی کار عمل می کنند و معمولاً توسط زیرمجموعه ی همین شرکت ها ارائه می شود.

مقاله ی آنها نشان می دهد که استراتژی این شرکت ها برای جذب کارگران ماهر با مزد کم، در شهرهایی مانند بانگلور در هند با تضادهایی همراه است. این مقاله در ادامه با تاکید بر "هنوز مسئله بودن مکان" بیان می کند که آن ویژه گی هایی که شرکت ها را از اول به بانگلور جذب کرد (خصوصیاتی ویژه گی هایی مانند عرضه ی فراوان کار ماهر یعنی مهندسان نرم افزار با دستمزد نسبتاً پایین) از طرف دیگر باعث ایجاد مسائلی می شود که توانایی عملکرد شرکت را در مقیاس بین المللی به مخاطره می اندازد. مسائلی مانند سیاست های منابع انسانی و جریان شناور نیروی کار

در مناطق مختلف جهان؛ این مسئله به این دلیل اتفاق می افتد که بازار کار بانگلور خصوصیات خود را دارد که از جمله باعث ایجاد نرخ بالای جابجایی نیروی کار می شود؛ کارکنانی که "برای چند رویه ی بیشتر" از یک شرکت فناوری اطلاعاتی به شرکتی دیگر می روند.

استراتژی این کمپانی ها برای مدیریت نرخ بالای جابجایی نیروی کار، مدیران را مجبور به اتخاذ سیاست هایی می کند که در برابر سیاست هایی قرار می گیرد که در آلمان وجود دارد. جایی که کارکنان تجربه ی بالایی در کار دارند و با سیاست های نرم تری از طرف شرکت مواجه اند.

در برابر این چالش کارفرما یا باید در آلمان درجه ی کنترل و عادی سازی را بالا ببرد (که باعث از دست دادن وفاداری در میان کارکنان می شود) و یا اینکه دستمزد و پاداش ها را برای کارکنان هندی افزایش دهد که با این کار انگیزه ی های اولیه ی رقابتی که باعث انتخاب بانگلور شده بود، یعنی امتیاز مکانی را از دست می دهد.

کارگرانی که در این دو مقاله ی آخر به آنها اشاره کردیم - شهروندان میانسال در شهرهای متوسط انگلستان از یک سو و مهندسان جوان بلندپرواز هندی از سوی دیگر - بنظر می رسد به دو دنیای متفاوت تعلق دارند. در حالی که واقعیت این است که زندگی کاری آنها به عنوان کارکنان شرکت های فراملیتی جدیدی که دولت های رفاه کشورهای در حال توسعه را فقط بعنوان یک بخش - در میان بخش های دیگر - اقتصادی می بینند که می توان از آن سود حاصل کرد، در آینده به هم بستگی و تداخل خواهد داشت. همچنین این کارکنان به مانند یکدیگر تاثیرات زیان آور سیاست های این شرکت ها و همقطارانیشان را نیز در همه ی وجوه زندگی خود از کودکی، تا میانسالی بیماری و مرگ احساس می کنند.

Ursula Huws © ۲۰۰۸

منابع

- Computer Weekly (2008) 'PA Consulting's remorse over prison data loss', 12 September. Retrieved on October 2, 2008 from http://www.computerweekly.com/blogs/tony_collins/2008/09/pa-statement-on-loss-of-prison.html
- Daily Telegraph (2008). 'SATS firm ETS Europe has contract terminated after marking crisis', August 15. Retrieved on October 2, 2008 from <http://www.telegraph.co.uk/education/2563092/Sats-firm-ETS-Europe-has-contract-terminated-after-marking-crisis.html>
- Hochschild, A (1983) *The Managed Heart: The Commercialization of Human Feeling*, Berkeley: University of California Press
- Huws, U (2003) *The Making of a Cybertariat: virtual work in a real world*, New York: Monthly Review Press
- Julius, D. (2008) *Public Services Industry Review*, London: Department for Business Enterprise and Regulatory Reform
- Leys, C. (2001) *Market-driven Politics: Neoliberal Democracy and the Public Interest*, London: Verso
- Silicon.com (2008) 'OFT refers Capita IBS deal to Competition Commission', 21 November. Accessed on 21 November, 2008 from <http://services.silicon.com/itoutsourcing/0,3800004871,39348161,00.htm>

